

کدومطبخ قلندری

تألیف

ادهم خلخالی

متخلص به خزلتی و مشهور به واعظ
(عارف و شاعر متوفای ۱۰۸۰ ق. و مدفون در اردبیل)

به اهتمام

احمد مجاهد



شماره مسلسل ۱۰۲۶۸

شماره انتشار ۴۱۳۵

انتشارات دانشگاه تهران

عزلی خلخالی، ادهم، ۱۰۵۲ ق.	سرشناسه
: کدو مطبخ قلندری [کتاب] / تألیف ادهم خلخالی؛ به اهتمام احمد مجاهد.	عنوان و نام پدیدآور
: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر
: بیست و دو، ۱۸۲ ص.	مشخصات ظاهری
: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۸۱۸.	فروست
: 978-964-03-9695-7	شابک
: فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی
: چاپ قبلی: سروش، ۱۳۷۰.	یادداشت
: چاپ دوم (اول ناشر)	ناشت
: شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های فارسی - متون قدیمی تا قرن ۱۴	موضوع
: مجاهد، احمد، ۱۳۱۴ - مصحح	شناسه افزوده
: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات.	شناسه جزود
University of Tehran. Press	شناسه افزود
PIR۴۳۲۳/ع۴ک۴ ۱۳۹۸ :	رده‌بندی ده
۸ فا ۷/۰۰۸ :	رده‌بندی دیو
۳۱۱۶۳۵۵ :	شماره کتابخانه‌سی

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های الکترونیک، فرستادن در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی شود و تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.
(این کتاب با داغد حمایتی چاپ رسیده است.)



عنوان: کدو مطبخ قلندری

تألیف: ادهم خلخالی

به اهتمام: احمد مجاهد

نوبت چاپ: دوم (اول ناشر)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

بها: ۲۸۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press @ ut. ac. ir - تارنما: http://press.ut.ac.ir

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

هر قصه‌ای را مغزی هست،
قصه را جهت آن مغز آوردند بزرگان.
شمس تبریزی

پیشگفتار

ز هر بازیچه برمی می‌توان خواند ز هر افسانه فیضی می‌توان یافت^۱
قصه و حکایت و داستان را در باباز رخی از زندگانی آدمی بوده و در ادبیات اقوام باستانی و حتی در
نصوص دینی فصل بزرگی از زندگی بشر به آن مخصوص گشته است.
متن حاضر که در سده دهم هجری با نثری ساده و شیرین تألیف شده، حاوی یکصد و هفتاد
حکایت کوتاه آموزنده و پند و حکمت و اندرز در قالب داستان در نقد اجتماعی است.
یکی از منابع شناخت فرهنگ ملی و قومی ممین، استانهاست. این گونه آثار از جهت بررسی
روانشناسی و روحیات ملل و مردمشناسی قابل توجه اند و «بینة افکار و آداب و عادات و ذوق اقوام
به‌شمار می‌روند.

از جنبه اخلاقی و تربیتی نیز یکی از اهداف قصه و داستان تهذیب ناس و جلب توجه مردم است
به زندگانی قهرمانانی که مثل اعلای گذشت و شرف و ایثار و پاک و خالص از حق بوده‌اند.
از نظر ادبی هم این حکایات همواره مورد استشهاده ادبا و شعرا و نویسندگان بوده است. چه بسا
معنا و مطلبی مهم را بتوان در قالب يك حکایت كوچك گنجانده و حتی از حکایتی کوتاه اصل فلسفی
بزرگی را دریافت.

صنعت تمثیل و مثل چه در ادبیات و چه در محاوره و فرهنگ عامه سهم بزرگی در بیان عقاید و
افکار دارد. مثنوی تماماً بر پایه تمثیل بنا شده است و مولوی بسیاری از معانی بلند عرفانی را در
قالب داستان و حکایت برای عامه مردم بیان کرده است. حتی اگر داستانی به‌صورت هزل باشد باز
جدی در آن نهفته است که به گفته مولانا:

هزل تعلیمست آن را جد شنو تو مشو به‌ظاهر هزلش گرو
 هر جدی هزلست پیش هازلان هزلها جذست پیش عاقلان
 کودکان افسانه‌ها می‌آورند درج‌در افسانه‌شان بس سر و پند
 و به تمثیل دیگرش:

ای برادر قصه چون پیمانه است معنی اندر وی بسان دانه است
 دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل
 از جهت عرفانی هم به گفته شمس تبریزی،

هر قصه‌ای را مغزی هست. قصه را جهت آن مغز آوردند بزرگان نه از بهر دفع ملالت. به صورت حکایت برای آن آورده‌اند تا آن غرض در آن بنمایند. غرض از حکایت معامله حکایت است. ظاهر حکایت که دفع ملالت کنی به صورت حکایت بلکه دفع جهل کنی.^۱

و به گفته دیگر عارفان،
 عارف زیر هر کلمه نکته‌ای و در هر داستان بهره‌ای و در اثنای هر اشارت بشارتی و درون هر حکایت کنایتی از حقیقت دریابد،^۲ از اینجااست که بینی اهل بصیرت در محاورات خویش جای جای به حکایتها و داستان پردازند تا هر شنونده بر اندازه درک و فهم خود بهره گیرد.^۳
 از باب تغییر حالات روحی و روانی و تنوع سیر فکری هم ضروری انسانی است که گاهی به قصه و حکایت پناه برد و به گفته ابوالغضائیه:

لَا بُدَّ لِلنَّفْسِ إِنْ كَانَتْ مُصْرِفَةً إِلَّا التَّقَلُّ مِنْ حَالِهِ إِلَى حَالِهِ^۴
 و در امثال نیز آمده است: جَدِّ هَمِّهِ سَالَهُ جَانُ مَرْدَمٍ^۵

تحقیق و بررسی و گردآوری قصص و حکایات مردسی در بسیاری از کشورها صورت گرفته اما در سرزمین ما هنوز مراحل اولیه خود را می‌گذرانند و چاپ این کتاب می‌است در این راه.
 در خاتمه از آقای مهندس مهدی فیروزان، مدیرعامل انتشارات سرزمین که نسبت به چاپ این کتاب بذل عنایت فرمودند و از اعضای محترم شورای بررسی کتاب و سایر اقایانی مدیر بخش کتاب و فاضل گرامی احمد سمیعی (گیلانی) ویراستار کتاب و علیرضا فتور و صفحه‌آرا و سیدرضا معصومی همدانی که يك عدد كنو مطبخ از همدان تهیه و جهت عکسبرداری اهدا کردند و خانمها سهیلا آبگینه پانچيست، پرورش استقامت نمونه‌خوان و سایر مسؤولان انتشارات سرزمین که هر يك به نوعی سهمی در چاپ و نشر این کتاب دارند سپاسگزارم.
 احمد مجاهد

تهران، ۱۳۹۸ خورشیدی

۱. مقالات شمس تبریزی، ص ۳۰۶ و ۳۲۷. ۲. کشکول، ص ۲۶۶. ۳. وجود آدمی اگر بخواهد متحول باشد ناچار باید از حالی به حالی نقل کند. ۴. کلیله و دمنه، ص ۱۷؛ امثال و حکم، ۵۸۰/۲: جدِّ هَمِّهِ رَوْزَه جَان مَرْدَمٍ بخورد / هزل همه‌ساله آب مردم ببرد.

فهرست

شرح حال و آثار هم خاتم (یازده)

متن (۱)

خطبه کتاب (۳)

حکایات (۵)

موعظه درویش و اعتراض یکی از عوام آنام (۱) روباه و سگان محله و ده (۶) محتسب و مسکینی که مذهب برزگری داشت (۶) محتسب و سؤال و جواب او با طفل (۶) محتسب و بهائم (۷) خلیفه بغداد و سوگند سه ملائکه و (۷) خلیفه بغداد که عمارتی بنا نهاد و سخن بهلول در آن باب (۷) نوح پیامبر و خانه داشتن او و سؤال جبرئیل در این باب (۸) کلام علی بن ابی طالب درباره کسی که شصت سال عمر نکرده باشد (۸) پند (۹) گردش درویش و سخن او در این باب (۹) درویشی که خود را در خواب دید (۹) پیرزنی در کنج غاری تاری (۱۰) شخصی دنی که جوالوزی پیدا کرد (۱۰) سترط تکلیف بعد از عرفان و سخن عارفی در این باب (۱۰) سخن صوفی محقق در باب اسلام و مسلمان (۱۱) بهلول و احتساب بغداد (۱۲) شخصی که فرزندش خرما می خورد و سخن علی بن ابی طالب در این باب (۱۲) سخن عارف در باب رباخواران (۱۲) سخن کاملی درباره کنیز محتاج به استبرا و متعه زنان (۱۳) نزول یکی از وزیران ظالم به خانه یکی از بادیه نشینان (۱۴) پند درویش (۱۵) گربه گرسنه (۱۶) غسال قزوینی و پسرش (۱۶) حدیث پیامبر (ص) درباره توانگران (۱۶) قزوینی و کرباس کهنه (۱۶) شخصی که رو به آفتاب بول می کرد (۱۷) ملا و ابریق شکسته (۱۷) قزوینیان و گفتار (۱۷) ایستادن مرد مستمندی در مقابل دکان طبّاحی (۱۸) درویشی چیست (۲۰) درویشی که به نزد کریمی

رفت و از وی حاجت خواست (۲۰) پند (۲۱) سخن دانشمندی در اصل وجود (۲۱)
نقل (۲۱) درویشی که به زیارت زاهد می‌رفت (۲۱) مزاح پیامبر با زنی که از وی شتر
خواستی (۲۱) مزاح پیامبر با زنی که به وی گفت شوهر تو چشمش سفیدی دارد (۲۱)
مزاح پیامبر با پیرزن (۲۲) مصاحبت مسلمان و جهود و ارمنی (۲۲) سخن درویش
درباره شیربرنج فروشی (۲۲) پند (۲۲) حکیم و طاووس (۲۳) سخن درویش فاضل
در باب ایام جوانی (۲۳) مردی که برای خریدن اسب رفت و آن شاء الله نگفت (۲۴)
ضیافت قلندران با کله و پاچه (۲۴) حکایتی از سمنون مجنون (۲۵) مرد احمق با بز و
خرش و طار (۲۵) کلام محقق در حقیقت ممکنات (۲۵) سیاه حبشی که در آب منظر
خود را زنگ می‌دید (۲۶) شخصی که به زیارت درویشی رفت (۲۶) روستایی نیشابوری
که خر گم کرده بود و دامن شیخ ابوالحسن بوشنجی را گرفت (۲۶) جهودی که در خانه‌اش
را دزدیدند و در مسجد را بجای آن آویخت (۲۶) واعظی که بر سر منبر از احوال و احوال قبر سخن
بر سر منبر کمک خواست (۲۶) ابن سَمَاک زاهد و ملای منکر (۲۷) سخن یکی از
منکران به صوفی در باب مرتع (۲۷) واعظی که بر سر منبر از احوال و احوال قبر سخن
راندی (۲۷) واعظ و علام آمد (۲۷) تمثیل (۲۸) کامل و غافل (۲۸) شفیع
دانشمندی که به دیدار زندانیان رفت (۲۸) شخصی که به محبت هر پیغمبری دیناری از
امیری طلب کرد (۲۹) مردی که ادعای پیامبری کرد (۲۹) گدایی که خود را شریک در
اموال امیر می‌دانست (۳۰) عداوت سگ و گدا (۳۰) برخورد پایزید بسطامی با سگ
(۳۰) سگی که صاحبش را نمی‌شناخت (۳۰) پند دادن مجنوب قاضی را (۳۱)
درویش و متصدی صدارت و وقفیات (۳۱) صوفی و دانشمند (۳۱) چینی‌بلزن (۳۱)
گره باباقرج (۳۲) گره پایزید بسطامی (۳۲) بی‌بختی خالدار (۳۳) قلندری که
فرشتگان را در مسجد می‌کشت (۳۳) پند (۳۳) مردی که ۵۰۰ زن خود برد
(۳۴) نقل (۳۴) سخن درویش در باب هواهای شیطانی (۳۴) قزوینی و پهلوان
غریب (۳۴) پند (۳۴) گرد بازار ندیده (۳۵) شخصی که انگه‌ری در خانه گم کرده
بود و در بیرون خانه می‌جست (۳۵) شخصی که خری گم کرده بود و به اتفاق جمعی در پی
آن بود (۳۵) مجلس دانایی (۳۶) سخن درویش که چاه در کنار راه است نه وسط راه
(۳۶) نایبانی که از راه بمر رفته بود (۳۶) شخصی که از بام افتاد و مُرد و آمن قزوینی
به تعزیت او (۳۶) بیماری که به دستور حکیم فصدش کردند و بمرد (۳۶) زنی فاسقه در
زمان پیامبر (ص) (۳۶) شخصی که چون بر خر سوار شد از طرف دیگر بر زمین افتاد (۳۷)
شخصی که بر خر سوار بود و خود جوال گندم را بر دوش داشت (۳۷) طنابوری که شب
بنوازند صدایش فردا برآید (۳۷) سخن دانا در باب کمال (۳۷) سخن درویش با کاسب

(۳۸) سخن درویش در باب رزق و روزی (۳۸) ترکی دشتی که کاغذ پاره‌ها را عمامه ملایی پنداشته بود (۳۸) عاشق و معشوقی که در آغوش هم جان دادند (۳۸) تصوف و الحاد (۳۹) سالکی که از معاصی و مناهی اعراض نمود و مردم با وی دشمنی آغاز کردند (۳۹) درویشی که او را ملحد خواندند و جواب وی در آن باب (۴۰) سؤال درویش از واعظ دانا در باب دنیا داران (۴۰) فاسقی بیش‌ترم در محراب مسجد (۴۱) دو برادر که یکی خوشروی بود و دیگری کریه منظر (۴۲) سخن در باب نفس و شیطان (۴۲) عربی که در بیابان با شتری جمع آمد (۴۳) خاتون بیوه و خرنو (۴۳) ملای نحوی گیلانی در قبر (۴۴) قصاب و خرفروش در وقت نزع (۴۴) استدعای پادشاه عادل از دانای کامل (۴۴) زانی که او را از کثرت عبادت عجب فرایش آمده بود (۴۵) شخصی که دختر خود را به فاسقی داد (۴۸) پیرزنی که دختری مهستی نام داشت (۴۶) جوانی که مقبول و محبوب عاشقان بود (۴۶) ابن راوندی (۴۷) مردی که پس از مرگ یکسره به جهنم رفت (۴۸) درویشی که به یاران خود و شیخ بهائی (۴۸) بیچاره‌ای که وی را زنی مکاره بود (۴۹) سخن درویش با دنیا دار بخیل (۵۰) برادر حاتم طائی (۵۰) پند (۵۲، ۵۱) فقیهی که در شب بختی همان شد (۵۲) سخن دانا درباره نماز بی حضور قلب (۵۳) سخن سالکی درباره (۵۳) رای درویش در باب دانش دانشوران (۵۳) رای دانشمند در اسلام امن روی (۵۳) مردی که در غیت زنش با کنیزش آمیزش کرد (۵۳) مردی که معشوق زن خود را در میان کنوئورد پنهان دید (۵۴) جذ سلاطین روم که شبانی بود (۵۴) سخن درویش به تنگ در باب حسد حاسدان (۵۵) جذ پیدستر (۵۵) مردی دو مویه که دوزن داشت (۵۵) راه و گرگ (۵۵) صندوق کرباس فروش (۵۶) شخصی که شیر فروختی و آب درین داخل کردی (۵۶) سخن بایزید در باب ایمان (۵۶) سخن بزرگی در باب سرای دیگر (۵۷) سخن درویش دانا در باب انا الحق (۵۷) پند (۵۷) شخصی که چاشت غسل با خربزه می خورد (۵۷) سخن کاملی در عجایب ظهورات (۵۸) دانایی را پرسیدند که کار به چه ساخته شود؟ (۵۸) به من چه و به تو چه (۵۸) فقیر نادانی که می‌خواست دختر شهریاری را بزنی گیرد (۵۸) واعظ شهری که برای وی دایره مدد معاش کشیدند (۵۹) ملای صالح مفلس (۵۹) واعظی که به رسولی پادشاه به ولایتی رفت (۶۰) احمقی که خورجینی بر پشت خر انداخته بود (۶۱) فقیر مفلس (۶۱) مردود الطرفین (۶۱) مذمت مؤلف از منبر و وعظ خود (۶۱) حاجی و غلامش (۶۲) روستایی که هتوانه ندیده بود (۶۲) نفس سرکش (۶۳) شخصی که بر سر چاهی نشسته بود و گریه می‌کرد (۶۳) سخن سالکی در خوف و رجا (۶۴) روزی از سالکی پرسیدند که در چه کاری؟ (۶۴) شتر به یک درهم و گربه به

پانصد درهم (۶۴) نکاح بهلول دانا (۶۵) گردش بهلول در بازار (۶۵) غیبت درویش دانا و جواب وی در آن باب (۶۵) جایی که نیش طعم نوش دارد و نوش لَنْتِ نیش (۶۶) بدان را دعا باید کرد که نیک گردند (۶۶) شخصی که جوانی سنجید برای فروختن به دهی برد (۶۶) زن جمیله‌ای که يك خيك عسل و يك خيك روغن داشت و گرفتارشیدن او به چنگ مکار (۶۷) سخن درویش در باب حدیث نومُ العالمِ عبادَةُ (۶۷) رؤیای شاه شجاع کرمانی (۶۸) سخنی از شاه شجاع کرمانی (۶۸) پادشاهی که در خواب دید که دندانهای وی يك يك افتادند (۶۸) ناپرهیزی حکیمزاده (۶۹) چنانکه تومی روی آری، و چنانکه مرکب می رود نه (۶۹) کاتبی در شهر احمقان (۶۹) سخن ابوسعید ابوالخیر در باب عشق و عاشقی (۶۹) کمال خُجندی بازنش (۷۰) پند (۷۱) سفر قلندر (۷۱) احمقی که به دیهش نگذاشتندی و وی گفتی اسباب و آلات مرا به خانه کدخدا برید (۷۱) واعظ نادان که در هر سالکان را بر سر منبر بد می‌گفت و پیغام عارف در این باب (۷۱) دعای عیسی (ص) (۷۳) جواب درویش به کسی که وی را بد گفت (۷۲) لیلی خوشتر و بهتر (۷۲) پدر در حلال نکردن با مدعی (۷۲) عزیر بدتر از گناه (۷۲) دزدی که به خانه مفلسی شد و چیز بیافت (۷۳) پند (۷۳) قزوینی که خر گم کرده بود و الحمدلله می‌گفت (۷۳) تفسیر ص را بر زهی مسکین که مختارست و مجبور و تفسیر بیتی از شیخ بهاء‌الدین عاملی (۷۳) شخصی که به سبب وصول طلب نمازش قضا شده بود (۷۴) قزوینی که کفش خود را کهنه کرد و با پای برهنه راه می‌رفت (۷۴) مجنوبی که نام وی خانه به کول بود (۷۵) احمقی که کیف است مال کرد (۷۵) اصل همه و عظما مرگ است (۷۶) تفسیر بیتی از حافظ شیرازی (۷۶) به رسولی رفتن اسکندر (۷۸) غلام سخن‌چینی که فتنه آفرید (۷۸) فصلی در نعت و ثناء (۷۹) درویشی که چند بار به خانه شخصی دعوت شد و هر بارش از در راندند (۸۰) مآلف با آتش پرست (۸۱) تعلیقات (۸۳) و تعلیقات چاپ دوم (۱۶۸-۱۸۲).

مستدرک (۱۴۵)

فهارس (۱۴۷)

آیات قرآنی (۱۴۹) احادیث نبوی (۱۴۹) سخنان بزرگان (به فارسی) (۱۵۰) سخنان بزرگان (به عربی) (۱۵۰) امثال و حکم (۱۵۱) اشعار عربی (۱۵۱) نواذر لغات (۱۵۱) مشاغل (۱۵۲) نامه‌های جانوران (۱۵۲) درختان و میوه‌ها (۱۵۳) خوراکیها (۱۵۳) کتابها (۱۵۳) امکنه (۱۵۴) قبایل و اقوام و طوایف (۱۵۴) نامه‌های کسان (۱۵۴) واژه‌نامه (۱۵۷) مأخذ و منابع فارسی (۱۶۱) مصادر و مراجع عربی (۱۶۵)